



محمد علی زاده

زخم‌های همچنان تازه

در برابر تجاوز وحشیانه ارتش تا دندان مسلح به خاطر شرف ایرانی و دفاع از دین و میهن به پا خاستند، کمر همت بستند تا میان حرف رفتند، شان فاصله نپاشد، آن‌ها که دیروز رفتند، امروز سرافرازند اما با گذشت چند دهه از آن روزها هنوز زخم‌هایی که تصویری این‌گونه از جانبازان اعتراف می‌کنم که حداقل هیچ‌گاه نشنیده بودم که بابا دختر نازدانه یک ساله‌اش را به آید... راست می‌گویم، یادش نمی‌آید... او توانایی جسمی و روحی فرستاد و امروز او... او توانایی کشور مقابل دشمنش را برای دفاع از این یک و جب از خاک پاک گذاشت تا مبادا که حتی ها بماند. البته مثل من و تو ایران زیر پای بعثی ها می خواهد درد ورنج روزی دیگر دارد او هم می خواهد درد ورنج در سایه بیدار شود، دست فرزندان خلوت کند بخوابد، بیدار شود، دست فرزندان خلوت دهد مدرسه ببرد یا ساعتی را با فرزندان انجام دهد اما او هیچ کدام از این ها را نمی تواند انجام دهد او همه این ها را بلند کنیم و نامت سر چشمه هنر ای ایران، ای مرز پر گهرای نامت سر چشمه هنر ایثار و مقاومت هنر شجاعت و گذشت. هنرمندانی که خانواده های آن ها هم از زخم های تنها خودشان که خانوادگی تلخ و جانسوز است. برای و عوارض جانبازی بی نصیب نیستند، زخم حتی یک سرنوشت قابل باور نبود چون که پدرم حتی ممکن چندان با کتک کاری نواز ششم گوشه اش را به هم است یک پدر فرزند جگر تلخ جانبازان اعصاب نواز ششم هفته ای چند بار برای جانبازان داند چه می کند و چه می شود آن لحظه ای که مغزش تحت فشار عصبی است... او پدر است اما جانباز.



نگاهی ها و صحبتات